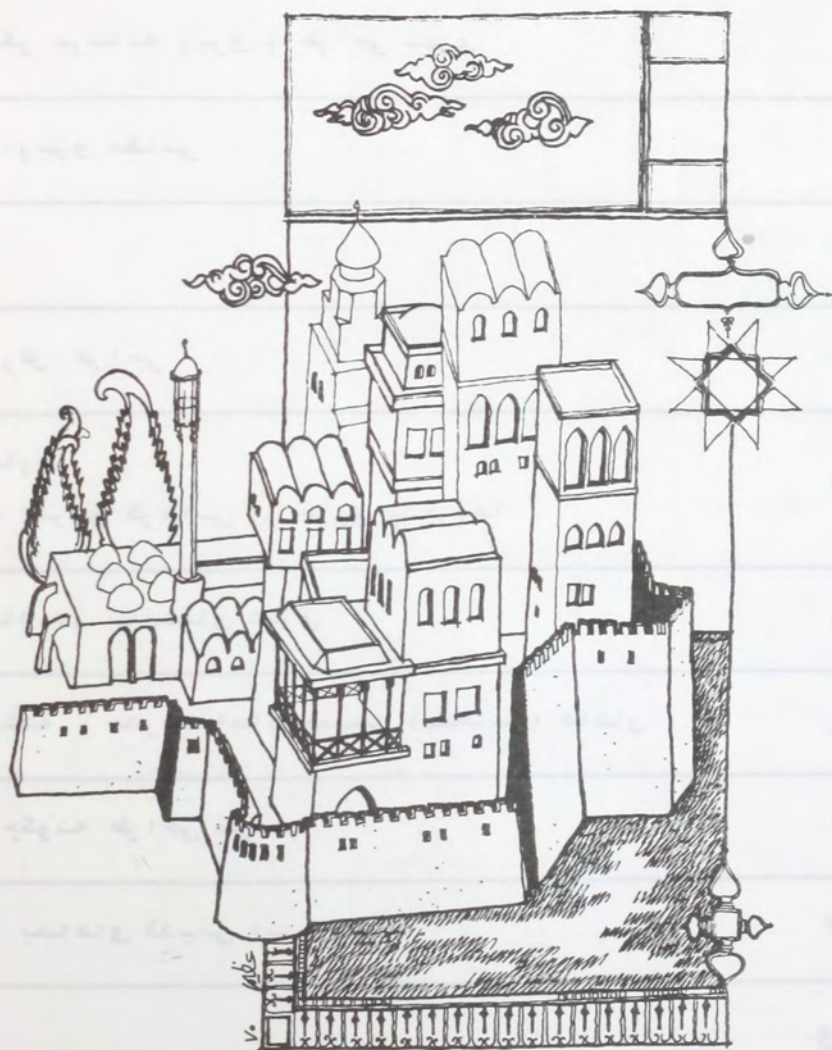


نظریه‌ای در تفکر برنامه‌ریزی و طراحی شهری

دکتر سید محسن حبیبی



دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی ایران در دهه‌های پیشین ، شکلی دیگر از شهر را پدید آورده است که ناشی از تحول تاریخی و منطقی آن نیست . روابط ایجاد شده بر اثر شکل جدید عملاً به تقابل روابط سنتی با روابط جدید انجامیده است و شهرسازی جدید با مفاهیم خاص خویش از جوابگویی به این تقابل و دیگر مسائل ناشی از آن نه تنها بازمانده که آنها را تشدید نیز کرده است .

نگرش جدید به مسئله ، فرایندی است که از فلسفه شهر آغاز شده ، در مکان و زمان ادامه یافته و با برخوردی علمی و عملی فضای جدید را پی می‌افکند . در این فرایند " شهر - مکان " به " شهر — زمان " تبدیل گشته و " شهر زنده فضا " شکل می‌گیرد . آنچه به عنوان نظم فضایی جدید مطرح می‌گردد رشد شهر را نه از برون که از درون آن جستجو می‌کند و بهره برداری حداکثر از فضاهای موجود و تسخیر مجدد فضاهای شهری از دست رفته را در دستور کار قرار می‌دهد .

هر پدیده‌ای هرگاه در اثر فرایند تاریخی خاص خود دگرگونی پذیرد (۱) ، در شکل جدید و در معنای نوین خود از انسجام ، یکپارچگی ، انتظام و اعتبار برخوردار خواهد بود ، نظم جدید از دل سازمان کهن سر برون خواهد زد (۲) . قطع این فرایند در نقطه‌ای و شتاب بخشیدن به فعل و انفعالات درونی پدیده برای رسیدن به شکلی تازه و دلخواه ، گو اینکه ممکن است چهره‌ای جدید و معنایی نو از پدیده را سبب شود ، ولی بی‌گمان این شکل همانی نیست که می‌بایست از درون تحول تاریخی پدید می‌آمد (۳) .

دگرگونی اجتماعی - اقتصادی ایران در دهه‌های پیشین و از آن طریق " شهر " (چون تبلور کالبدی فضایی فعل و انفعالات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی - سیاسی) به شکل بندی جدیدی از روابط در معنای عام کلمه انجامیده است ، و شکلی دیگر را پدید آورده است . ولی به سبب

قطع فرایند تاریخی و طبیعی تحول شهر ، در لحظه‌ای خاص و صورت گرفته از برون ، این شکل جدید همانی نیست که می‌بایستی از دل تحول تاریخی شهر زاده می‌شد (۴) .

چهره بارز این شکل بندی تازه ، آنی است که شهرگرایی و شهرنشینی " وابسته " و شهرسازی " نادرست " و " غیر اصولی " نامیده می‌شود .

شاید این شهرسازی منطق خاص خود را داشته باشد ولی از آن سبب که این شکل جدید از استحاله درونی روابط قدیم حادث نگشته است ، روابط ایجاد شده بر اثر شکل جدید ، در تقابل و ناهماهنگی با روابط جاری و ساری قدیم قرار می‌گیرد . در واقع آنچه بر جای می‌ماند ، مجموعه‌ای از مسائل غیر قابل پیش بینی است که به تقابل " سنت و نوین " تعبیر می‌گردد . (۵)

در چنین تعبیری است که شالوده کالبدی - فضائی شهر (از این پس سنتی) به منظور تطابق با نیازهای تازه (از این پس نوین) محتاج

بازسازی می‌گردد و " شهرسازی جدید " پای می‌گیرد . بدین ترتیب " شهر جدید " ، شهر بی شالوده ، شهر بی ریشه ، شهر بی کالبد و شهر بی فضا متولد می‌شود . کالبد از هم پاشیده شده هسته قدیمی شهر ، به سرعت همزاد خود را در حاشیه شهر باز می‌یابد . جایی که حاشیه نشینی متراکم به سرعت در حال گسترش است (۶) .

شهر اکنون ترکیبی از سه قسمت عمده است : بافت قدیمی با کالبدی گسسته که به سرعت در حال تخلیه شدن و اضمحلال است ، مسکن کشیف ، غیر بهداشتی و غیر انسانی با بافتی کاملاً خود به خودی ، خالی از هرگونه تمهیدات زیست - محیطی ، نشأت گرفته از دلالتی زمین در حاشیه شهر ، و بالاخره محلات " متجدد " با یک معماری کج سلیقه ، پرخرج با بافتی خود به خودی و به دور از هرگونه تفکر کالبدی - فضائی . شهر در هر سه قسمت ، خالی از هرگونه ضابطه و قاعده شهرسازی و معماری

است (۷) .

شهری این چنین ، از این پس ، بستری برای تقابل و تظاهر مسائل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی در تمامی سطوح خواهد بود . این توده شهری مکانی می‌گردد برای تبلور و میان شدن کلیه تمایزات ، تبعیضات و تضیقات اجتماعی - فرهنگی . می‌توان گفت که این تمایزات و تبعیضات در شهر کهن نیز وجود می‌داشته است ، این سخنی درست است ولی شهر امروز عرصه مناسبی برای تظاهرات برونی آنها را فراهم آورده است . شهر از این پس کلیه فعالیت های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی حوزه نفوذ و منطقه را به خود اختصاص داده و به عنوان " تمیم کر " تمرکزی ناموزون و غیر منطقی به خود می‌بخشد . (۸)

پرداختن به چنین کالبدی و سامان بخشیدن فضایی آن ، بدون در نظر داشتن کل منطقه‌ای که شهر در آن می‌زید از یکسو و بدون تفکر بر نظام غیر متمرکز به طور عام و نظام غیر متمرکز شهری به طور خاص از دیگر سو ، در حقیقت چیزی جز تشدید نابسامانی‌های فضائی - کالبدی و تاکید بر گسترش بی رویه شهری نیست . (۹)

● ب : فلسفه برخورد

شهر مقوله‌ای (۱۰) است " فلسفی - علمی " : مقوله‌ای است فلسفی ، چون ابعاد ذهنی ، هویتی شهر در

فراسوی معیارهای مرسوم (چه فرهنگ کرا چه عملکرد کرا و چه نوکرا) و در محدوده ارزش‌های پویای فرهنگی - هنری قرار می‌گیرد و از این رو لازم است که به شهر برخوردی فلسفی صورت گیرد . شهر مقوله‌ای است علمی چون ابعاد عینی و کالبدی آن در همه زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی ، کالبدی فضایی و ... با ضوابط و معیارهای علمی قابل سنجش و ارزش گذاری است . چگونگی برخورد به این ابعاد در محدوده عمل " علم " قرار می‌گیرد و از این رو شهر برخوردی علمی را سزاوار است . بدین اعتبار ، لازم است که در هر مقطعی از زندگی به بلندای تاریخ ، به شهر " چون یک " مقوله " در تمامی ابعاد علمی و فلسفی آن نگریست . (۱۱)

از سوی دیگر شهر پدیده‌ای است " مکانی - زمانی " که در نقطه‌ای خاص ایجاد شده در فضا تکامل یافته و رشد می‌کند و در هر مقطعی از تاریخ دگرگونی‌های کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عمر خویش تبدیل می‌کند . هرگاه این دو بعد از شهر در هماهنگی ، همواشی و همسوئی با یکدیگر نباشند و " شهر - مکان " در تقابل با " شهر - زمان " قرار گیرد ، فضای شهری و کالبد آن کاراخی خویش را از دست داده و از جوابگویی به نیازهای آنی و آتی ساکنانش باز خواهد ماند (۱۲) . در این حالت شهر چون هر پدیده‌ای دیگر

خواهد مرد . پس برخورد به مسئله شهر ، فرایندی است که از " فلسفه شهر " (محدوده ارزش‌های پویای فرهنگی - هنری) شروع شده ، در " مکان - زمان " (محدوده ارزش‌ها و بی ارزش‌ها) گسترش یافته و با جستجوی " علمی - عملی " (محدوده ارزش‌های غالب و شایسته) به " فضا " ختم می‌گردد . این پایان ، خود آغاز پویایی دوباره است (۱۳) . هرگاه یکی از ابعاد چهار گانه مفهومی شهر (ذهنیت ، عینیت ، مکان و زمان) نادیده انگاشته و یا کم بها داده شوند که اغلب چنین بوده است ، شهر " زنده فضا " به شهر " زنده در فضا " آنهم تنها به خاطر حضور انسان‌هایی که در آن ساکن هستند تبدیل می‌شود . این ، آغاز فرایند فروپاشی بنیان‌های زندگی شهری و شروع از هم پاشیده شدن شالوده‌های شهر است (۱۴) . شهری که دیگر نتواند چون یک مقوله فلسفی مورد بررسی قرار گیرد ، فلسفه وجودی خویش را از دست داده است . شهری که دیگر نتواند با موازین علمی سنجش پذیر باشد ، عینیت و واقعی بودن خود را از کف می‌دهد . شهری که نه در زمان که در مکان می‌زید ، دارای فضاهای زنده شهری نخواهد بود و اگر جنب و جوشی در آن به چشم می‌خورد نه به سبب کنش و واکنش های فضایی است که ایجاد می‌کند بلکه به خاطر حضور انسان‌هایی است که

علی رغم کارا نبودن فضای شهری ، مجبور به زیستن در آن هستند . بر پا بودن شهر ، به معنای زنده بودن آن نیست ، بلکه بدان علت است که مفهوم شهر زنده مانده است و به طریقی ، درست یا نادرست ، طبیعی یا غیر معمول ، اندام واره یا بی اندام به خود سامان میبخشد . ولی نباید از یاد برد که این سامان دادن ، به معنای تجدید حیات شهر نیست .

قطع فرایند تحول تاریخی شهر ، سبب گشته است تا شهر امروز ما ابعاد مفاهیمی خود را در بسیاری از موارد از دست بدهد . فرایند فروپاشی مفهوم شهر آغاز گردیده است . در مقطع کنونی شهر ، در نقطه‌ای قرار دارد که چرخه برنامه ریزی ، تصمیم گیری ، طراحی و اجرا میتواند نقش تاریخی خود را در تشدید یا تخفیف سرعت این فروپاشی ایفا نماید . با این باور که شهر و از آن طریق شهرسازی ، تجسم و تجسد ذهنیت و عینیت غالب در زمان هستند که در مکانی خاص اتفاق میافتد و فضای شهری حادث شده از این امر شاهی برای داوری نسل‌های آینده خواهد بود . از این رو لازم است در تمامی مراحل تفکر بر چگونگی ساخت و بافت شهر آتی ، آن را ، هم بسان مقوله فلسفی - علمی در نظر گرفت ، هم بدان چون پدیده‌ای زمانی - مکانی نگریست و هم اینکه به چگونگی سامان یابی و

سازماندهی فضائی آن اندیشید و شهر را حیاتی دوباره بخشید .

شهر کنونی ما ، به عنوان یک " شهر مکان " دارای قابلیت های بسیاری است که با تلاشی - گاه اندک و گاه بسیار - میتواند به " شهر- زمان " و شهر زنده فضا تبدیل گردد . لازم است که تدوین کلی انکاره شهر و الگوی طراحی آن به گونه‌ای مطرح گردد که بتواند به شهر انتظام بخشد و به سازماندهی فضائی آن ، در اغلب موارد آشفته و بی سامان ، تسلسلی موزون دهد . تداومی که از خرده فضای شهری تا کلان فضای آن در تمامی ابعاد ذهنی و عینی ، زمانی و مکانی و کالبدی - فضائی وجود داشته باشد (۱۵) .

● ج : چگونگی مداخله

۱- رشد شهر از درون خود .
روشن نبودن مفاهیم برنامه ریزی ملی ، منطقه‌ای و محلی (۱۶) و در بوته اجمال قرار گرفتن مسأله تمرکز و عدم تمرکز در معنای عام آن ، هر گونه فرایند برنامه ریزی ، طراحی ، تصمیم گیری و اجرا در رابطه با شهر را زیر سؤال می‌برد (۱۷) . آنچه معمولاً عرضه می‌گردد ، تحت هر عنوانی که باشد ، کلیاتی است بی زمان و بی مکان و تأشید و تأکید بر رشد ناموزون و خود به خودی شهر . در حالیکه شهر در درون تهی شده و می‌پوسد ، نقاط پیرامونی

آن بیشتر و بیشتر به خود توسعه می‌بخشد و تلاش برای هرگونه تفکر برنامه ریزی در مقیاس‌های به گانه را به بن بست می‌کشاند .

آنچه به عنوان نظم " فضائی جدید " مطرح می‌گردد ، بدان علت که یا گرفتار تجرید کردن مفاهیم است ، یا در ناکجا آبادها به پیش می‌راند و یا به جریان غالب خود به خودی تن در داده است ، در بسیاری از موارد بر توسعه برونی شهر تأکید می‌کند . نقاط پیرامونی شهر ، مقعد توسعه‌های آتی می‌گردند و این در حالی است که محدوده‌ای وسیع در درون شهر ، تحت عنوان " بافت قدیم " شهر ، رها شده است . این هسته قدیم به گونه‌ای تاریخی مکان زایش فضای جدید از دل فضای کهن بوده است . در واقع امر ، این هسته قدیمی و در مقاطع مختلف زمانی ، مکان تبلور انکاره‌های جدید منطبق بر زمان بوده است (۱۸) .

رشد شهر از برون سبب گردیده است تا شهر قدیم هر روز بیش از بیش دچار فرسودگی شود و امکانات جدید زندگی جدید بدان راه نیابد . چنین رشدی که عمدتاً بر مبنای رشد جمعیت و الگوی ریاضی توسعه آن مطرح می‌گردد . تنها بر آن است که به گونه‌ای بیشترین جمعیت را در پهنه‌ای وسیع و گسترده جای دهد ، تا آنجا که در اغلب موارد تراکم ناخالص انسانی در چنین توسعه‌ای به تراکم‌های نقاط روستائی نزدیک

می‌شود (۱۹) .

با آگاهی بر این نکات است که نظریه رشد شهر از درون (۲۰) مطرح می‌گردد . این نظریه عمدتاً بر ساماندهی مجدد شهر در کلیت آن تأکید می‌کند و به عبارتی روشنتر ، بهره برداری حداکثر از فضاهای شهری موجود را در دستور کار قرار می‌دهد . تسخیر مجدد فضاهای شهری از دست رفته و یا تخریب شده از نکات عمده این نظریه است . در واقع امر این نظریه بر اندازه‌های مطلوب شهری با توجه به شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم توجه دقیق دارد و در پی آن است که جمعیت را در نقاط متعدد با تراکم های مطلوب گرد هم آورد (۲۱) .

رشد شهر از درون خود ، این امکان را به وجود خواهد آورد که شهرسازی جدید و طراحی شهری در معنای واقعی آن شکل گیرد و بجای سرمایه گذاری های اغلب سنگین ، در عرصه های خارج شهر و ایجاد ارتباطات بسیار برای رشد برون شهری (۲۲) ، سرمایه گذاری در درون شهر ، درونی که در حال تلاشی است ، انجام پذیرد و این بخش از شهر فعالیت های خود را با مفاهیمی جدید از سر گیرد و اصولاً شهر مفهومی جدید یابد (۲۳) .

رشد شهر از درون خود ، توزیع برابر و عادلانه تاسیسات و تجهیزات شهری را در کلیه نقاط شهر و در تمامی سطوح آن برآورده

خواهد کرد . توزیع متناسب کارگاه های تولیدی در درون شهر و قرار دادن مکان فعالیت ها ، فضاها و شکل های سازگار در جنب یکدیگر و در جنب دیگر کاربری های شهری نه تنها خلقت تولیدی شهر را ارتقاء می بخشد ، بلکه سبب می گردد که دستاوردهای فنی و علوم بشری در تطبیق با محیط در خدمت مردمان قرار گیرد (۲۴) . پرداختن به درون شهر و رشد آن بستری است برای پراکنش مجدد انسان و فعالیت در فضا ، آغازی است برای از میان برداشتن تمایزات کالبدی و شهری و بدین قرار محلی است برای اولین مقابله ها با هرگونه سلطه جوشی فضایی ، کالبدی و فرهنگی و ...

رشد شهر از درون خود و عدم توسعه افقی آن در نقاط پیرامونی و اطراف ، سبب خواهد شد تا امکانات بیشتری برای رشد و توسعه منطقه ای که شهر در آن واقع است فراهم آید و میانین شهرها و شهرهای کوچک منطقه فرصتی برای رشد یابند (۲۵) و توسعه و رشد هرکانون زیستی تابعی از توان تولیدی آن گردد . با این اعتبارات است که امکان ریشه یابی بحران شهر و درمان قطعی آن فراهم آمده ، شهر مفاهیم علمی و فلسفی خود را باز یافته و در مکان خاص بیانگر دگرگونی های زمان خود می گردد . رشد شهر از درون خود ، بازسازی و ساماندهی مجدد کالبد شهر و زنده کردن فضای آن است ،

امری که به توبه خود می تواند در بازسازی روابط و اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی - تولیدی سخت مؤثر افتد .

رشد شهر در درون خود و تا حد ممکن از دست اندازی به نقاط پیرامونی جلوگیری کردن ، نه تنها محصل های قانونی فراوانی را می طلبد بلکه جرات ، شجاعت و دقت دست اندرکاران و مسئولان را نیز طلب می کند . این حرکت ، فرجه زمانی مطلوبی را پدید خواهد آورد که برنامه ریزی های ملی - منطقه ای و محلی از سوشی و طراحی محیطی - فضایی در مقیاس های متفاوت از دیگر سوی ، امکان بروز یابند و پراکنش موزون و منطقی انسان و فعالیت در فضا تحقق یابد (۲۶) .

در این فراشد ، لازم است شهر از طرحی برنامه ریزی شده و سخت نظارت شده تبعیت نماید . سلسله مراتب تقسیمات کالبدی شهر - از ریزترین فضای شهری (خانه) تا کلان ترین فضا (شهر) - واحدهای شهری را ارائه خواهد داد که در درونشان کلیه فعالیت های اقتصادی - تولیدی ، اداری - خدماتی ، آموزشی - پرورشی ، بهداشتی - درمانی ، مسکونی و ... در مقیاس مطلوب انجام می پذیرد (۲۷) . بدین قرار هر محدوده ای نسبت به دیگر محدوده نظیر خود در هم نشوایی و هماهنگی بوده و این امکان میسر می گردد که مناطق شهری به گونه ای

منسجم و یکدست رشد یابند .
همزمانی چنین حرکتی با فرایند برنامه ریزی ، طراحی و اجرا در مقیاس منطقه‌ای سبب خواهد شد تا شهر بتواند از رشد جمعیتی معقول و طبیعی خود بهره برده و به کالبد خویش سامان بخشد (۲۸) .

۲- انگاره کلی منطقه بندی و توزیع جمعیت

منطقه بندی کنونی شهر - چه در اثر طرح های شهری ایجاد شده و یا به گونه‌ای خود به خودی شکل گرفته باشد - حاکی از تمایزات اجتماعی و کالبدی است . برنامه ریزی که در پی تنظیم چنین منطقه بندی است ، راهی جز این ندارد که بر تمرکز اقتصادی و اداری شهر پای فشارد . از اینرو ، از تراکم انسانی و ساختمانی گریز و گزیری نیست . این تراکم به نوبه خود پایه تمامی تمایزات فضائی - اجتماعی در شهر می‌گردد (۲۹) .

طرح های ارائه شده - تحت هر عنوانی که باشند - شهر را عملاً به مناطق صنعتی ، مسکونی ، تجاری ، اداری و ... تقسیم می‌نمایند . این تقسیم بندی فضائی عملکردها که بر مبنای تفکر " نوگرایی " صورت می‌گیرد ، بر آن است که کارآیی ، بازدهی و سودآوری فضای شهری را افزایش دهد . حال آنکه این تفکر از بدو تولد خویش تاکنون موجب کلیه نابسامانی‌های اجتماعی -

فرهنگی و اقتصادی - فضائی بوده است و در سراسر جهان دل مشغولی‌های کم و بیش یکسانی را سبب شده است (۳۰) . تلاش‌هایی که از دهه ۶۰ میلادی به بعد و به دنبال مسئله آفرینی‌های شهری این تفکر صورت گرفت ، نشان داد که می‌توان با منطقه بندی منطقی و معقول راهبرد رشد و توسعه اقتصادی را طوری سازمان داد که توازن درستی بین عملکردهای مختلف شهری برقرار شود و هر عملکردی در مقیاس واقعی خویش به ایفای نقش پردازد . همین تلاش‌ها نشانگر این نیز بودند که چنین فراشدی مشروط بر عدم تمرکز حتی در درون شهر است (۳۱) .

این انگاره‌ها ، به نحوی منطقه بندی شهری را در دستور کار قرار می‌دهد که پراکنش دوباره جمعیت و ساختمان از شالوده‌های اصلی کار به شمار می‌رود . این پراکنش که بر مبنای تراکم متوسط جمعیت و ساختمان است ، در بعضی نقاط حتی جابجائی جمعیت و از میان بردن فضای ساخته شده را نیز پیش بینی می‌کند . سازماندهی فضائی ناشی از این امر ، فضای شهری منسجم ، دگرگون شونده ، متناسب و با اندازه‌ای مشخص را سبب می‌کند که صرفه جویی‌های اجتماعی و اقتصادی آن در بلند مدت کاملاً مشهود است (۳۲) .

بر مبنای این انگاره‌ها هرگونه سرمایه گذاری سنگین برای تجدید

ساختمان شهری متمرکز و نامتناسب با بقیه کانون‌های زیستی پیرامونی ، نفی می‌گردد ، این گونه سرمایه گذاری در زمینه صنعتی و کشاورزی و پیرامون شهر به کار گرفته خواهد شد . با این برداشت ، شهر مجموعه فضائی مشخصی خواهد بود که در فرایند کلی تولید جای خاص خود را دارد و از سلسله مراتبی منطقی چه در مقیاس کلان و چه در مقیاس خرد پیروی می‌کند . در این فضا از خرد تا کلان ، آموزش و پرورش ، کار سکونت و خدمات ضروری در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (۳۳) .

لولای چنین فضا‌هایی در پهنه شهر ، شبکه‌های آمد و شد پیاده و حمل نقل سریع و ارتباطات مطلوب است . بدین قرار مجموعه‌ای همگن و همگون به وجود می‌آید ، مجموعه‌ای که در درون خود رشد می‌کند و از بزرگ شدن غیر منطقی و بی‌اندام باز می‌ایستد ، شهر موزون و نظارت پذیر می‌گردد . نظارت بر رشد شهر در سه راستا صورت می‌گیرد :

یکم : راستای برنامه ریزی ، که تجدید ساخت اجتماعی - جمعیتی ، اقتصادی - فرهنگی و کالبدی ، فضائی را پی می‌گیرد .

دوم : راستای اجرایی ، که چگونگی پراکنش مجدد تأسیسات و تجهیزات شهری و سازماندهی فضائی مجدد را برنامه ریزی می‌کند .

سوم : راستای شالوده‌ای ، که مشخصات ساخت و ساز کالبدی شهر را

مشخص می‌کند .

با چنین نظارتی هر تقسیم فضائی شهر ، بر مبنای امکانات بالقوه و بالفعل موجود ، محل استقرار کنونی‌اش و فعالیت های تولیدی اصلی‌اش ، به تراکم جمعیتی ، ساختمانی و شالوده فضائی جدیدی دست یافته و شکلی مطلوب به خود می‌گیرد (۳۴) .

۳- تعریف اندازه شهر

آنچه در مورد رشد شهر از درون انگارهء کلی منطقه بپندی شهری گفته شد از سویی و رشد موزون و هماهنگ دیگر نقاط زیستی منطقه‌ای که شهر در آن قرار دارد از دیگر سو ، معیارهای اصلی تبیین و تعریف اندازه شهر هستند . با این اعتبار ، اندازه شهر در ربط با عوامل زیر تعریف می‌گردد (۳۵) :

- ۱- کاهش تقابل‌های اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی - کالبدی شهر با کانون های زیستی پیرامونی به طور خاص و نقاط زیستی در کل منطقه به طور عام .
- ۲- آهنگ پراکنش مجدد انسان و فعالیت در فضای شهر و در پهنهء منطقه .
- ۳- تعداد کانون های زیستی اصلی در منطقه و چگونگی سلسله مراتب فضائی - مکانی آنها .

با این تعریف ، اندازه شهر به جای آنکه مدام در حال بزرگ شدن

باشد در هماهنگی با رشد نقاط زیستی پیرامونی و کانونی ، در نخستین مرحله متعادل شده و در مراحل بعدی به نظم کشیده شده و موزون می‌گردد (۳۶) . این فرایند در تقابل با شهرسازی پرخرج مرسوم قرار می‌گیرد . محدودیت اندازه شهر و یا به عبارتی رشد شهر از درون خود ، سرمایه گذاری سنگین در ایجاد و نگهداری طرح‌های جدید برای توسعه شهر - به خصوص مراکز منطقه‌ای - را نفی کرده و این سرمایه گذاری را به سوی میانین شهرها و شهرهای کوچک منطقه هدایت می‌کند (۳۷) . شهر در مراحل متعددی اندازه واقعی خود را باز می‌یابد ، از بی نظمی به نظم کشیده می‌شود و در ارتباط منطقی با توان تولیدی خویش قرار می‌گیرد .

گسترش بی رویه شهر در مرحله کنونی ، مناطق خالی وسیعی را در درون شهر باقی گذاشته است و زمینی بسیار برای رشد شهر در درون خود را ذخیره کرده است . محدود کردن شهر به محدوده‌های مشخص ، نفی هرگونه گسترش آتی و دست اندازی به زمین‌های کشاورزی پیرامونی ، امکان به نظم کشیدن شهر را فراهم می‌آورد و به سرمایه گذاری‌ها سمت و سویی منطقه‌ای و منطقی می‌بخشد . سرمایه در جایی به کار می‌افتد که (۳۸) هم امکان تولید فراهم باشد و هم ارتقاء کمی و کیفی سطح زندگی کانون‌های زیستی کوچکتر را فراهم آورد .

برای جلوگیری از رشد بی رویه شهر ، محدوده استحقاقی آن به حدی منطقی گسترش می‌یابد . در این گستره ، ایجاد هرگونه شهرک سازی و یا مجتمع مسکونی ممنوع خواهد شد . در صورت نیاز به چنین مراکزی ، سرمایه گذاری به سوی دیگر شهرهای منطقه (که اکنون تحت سلطه شهر مرکزی قرار داشته و در بسیاری موارد عقب نگهداشته شده‌اند) سوق داده خواهد شد . به عبارتی روشنتر با کند شدن آهنگ رشد کالبدی شهر ، آهنگ رشد توسعه دیگر کانون‌های زیستی منطقه ضربانی سریعتر خواهد یافت (۳۹) .

هرگاه چنین تعریفی برای اندازه شهر مورد قبول افتد ، دوره ده ساله برنامه ریزی شهری ، دوره‌ای خواهد بود که شهر در آن و در محدوده‌های جدید ، ناظر سازماندهی مجدد اجتماعی - اقتصادی و فضائی - کالبدی خواهد بود . این سازماندهی که عمدتاً بر مبنای فعالیت های تولیدی است (خواه فعالیت های صنعتی و یا صنایع دستی در درون شهر و خواه فعالیت های کشاورزی و صنعتی در پیرامون آن) ، منطقه‌بندی جدید شهری را شکل خواهد بخشید و تشکیلات جدید اجتماعی - فضائی را عرضه خواهد کرد . این تشکیلات دو هدف عمده را تعقیب خواهد کرد (۴۰) :

- ۱- سازماندهی جدید تولید در شهر برای توزیع عادلانه در آمد .

۲- بازسازی محلات فرسوده از طریق هدایت سرمایه گذاری‌ها و تزریق سازماندهی تولیدی بدانجا .

تقسیمات کالبدی جدید شهری که مبنای الگوی طراحی شهری نیز قرار می‌گیرد از نتایج عمده تشکیلات اجتماعی - فضای نوین است . بر مبنای این تقسیمات ، بسیاری از سطوح شهری ، چه در محلات قدیمی و چه در محلات حاشیه‌ای ، آزاد شده و امکان ورود کاربری‌های جدید در این محلات فراهم خواهد آمد (۴۱) .

محدودیت گسترش شهر به زمین‌های پیرامونی ، باعث بالا رفتن تدریجی کارایی تأسیسات زیربنایی شهر خواهد شد ، شهر جدید ، در معنای واقعی کلمه ، کم‌کم شکل می‌گیرد و در تمامی ابعاد اجتماعی - اقتصادی و کالبدی - فضای چهره نوین خویش را به نمایش می‌گذارد . شهری که با رشدی موزون و اندازه‌ای متوسط ، سازمان بخش شبکه شهری آتی کشور خواهد بود . به عبارتی دیگر ، شهرهای بزرگ کنونی به " میانین شهرهای " فردا تبدیل خواهند شد .

" میانین شهر " ، برعکس شهرهای بزرگ کنونی که " تجدد " را در جاده‌های سریع السیر ، معماری گرانیقت و شهرسازی گسترده و شتاب زده در محدوده‌ای وسیع جستجو می‌کند ، بر مبنای منطق معماری و شهرسازی بومی و استفاده از تکنولوژی میانه شکل خواهد گرفت . منطقی که از آن طریق انسان هویت

خود را باز می‌شناسد . منطق در شکل و فضا که به شهر در تسلط انسان و نه مسلط بر او منجر خواهد شد (۴۲) . محدودیت گسترش شهر و امکان گسترش دیگر شهرهای منطقه به معنای از اهمیت افتادن شهر مرکزی نیست ، اهمیت این شهر از این پس در همناوایی و همسازی آن با دیگر نقاط زیستی منطقه خواهد بود و نه غلبه و تسلط بر آنها . شهر مرکزی کماکان به عنوان لولای اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - سیاسی منطقه عمل خواهد کرد .

اندازه معین شهر که لازم است در ربط با برنامه ریزی منطقه‌ای همراه گردد ، به شهر این امکان را خواهد داد که دارای پیکره‌ای موزون گردد و همراه با معیارها و ضوابط منطقی ، بهسازی ، نوسازی و بازسازی شود . بدین ترتیب شهر همان خواهد شد که ساکنانش می‌خواهند . شهر معنای فلسفی خویش را باز خواهد یافت و به گونه‌ای علمی در رابطه با زمان و مکان سازماندهی خواهد شد . شهر چون گذشته‌اش " زنده فضا " خواهد شد و برای آیندگان شرونی افزون بر آنچه به میراث داشت ، به جای خواهد گذاشت .

● د : نتیجه

آنچه آمد ، تلاشی بود برای معرفی یک نظریه شهرسازی و اینکه در تفکری دوباره به شهر ، پی انداختن شهری جدید و یا بازسازی شهری کهن و یا آسیب دیده در جنگ و یا سانحه طبیعی ، ما را از نگریستن و مذاقه در آن گریز و گریزی نیست . به عنوان شهرساز باید بر آن بود که انگاره‌های فوق را در حرکت های بازسازی و یا پی افکنی شهری جدید به محک آزمایش گذاشت و مورد عمل قرار داد .

لازم است که شهرساز از اینکه تنها به عنوان " جراح " شهر تلقی گردد و یا اینکه " مسکنی " برای کاهش درد را تجویز کند ، حذر کند و از این نیز بگریزد که آنچه به عنوان طرح شهرسازی ارائه می‌دارد ، بسان مجموعه‌ای از محدودیت ها باشد . لازم است که شهرسازی جدید مجموعه‌ای باشد از تسهیلات و امکانات برای رشد موزون شهر در محدوده‌ای مشخص و در همناوایی و هماهنگی با رشد و توسعه منطقه‌ای که شهر در آن می‌زید .

تسلیم گشتن به رشد خود به خودی شهر ، بر مبنای شکلی از جامعه مصرفی ، به همان اندازه خطرناک و بی منطق است که بها دادن بی‌اندازه به فضاهای مرده شهری در بافت های کهن . برخلاف آنی که ممکن است به ذهن متبادر شود ، رشد شهر از درون

خود به معنای مویه کردن بر مرده
 فضاهای شهری نیست و پند و اندرز
 دادن به شهرسازان برای نوسازی
 بافت های قدیمی را نیز مد نظر
 قرار نمی دهد . نظریه رشد شهر از
 درون خود به معنای فرار از گسترش
 بی منطق شهر، فرار از حاشیه
 نشینی های اقتصادی - کالبدی و فرار
 از آن نوع تفکری نسبت به شهر است
 که همه چیز را در توسعه ای برونی -
 حتی در مقیاس ملی - و نه در توسعه
 درون زا می بیند .
 در کلام آخر باید گفت که هرگاه
 انگاره و نظریه رشد شهر از درون
 خود مقبول افتد ، بازسازی شهر تنها
 و تنها از طریق بسیج ، آموزش ،
 مشارکت و مدیریت خود شهروندان
 میسر تواند بود ، تا در ذره ذره
 تقسیمات کالبدی پیش بینی شده ،
 نقش خلاقه خود را بروز دهند و شهری
 زنده فضا را سازمان دهند . انسان
 زنده است و به فضای زنده شهری
 نیاز دارد . نه حاشیه های نکبت بار
 شهر بزرگ ، نه درون متلاشی شده آن
 و نه گسترش های خود به خودی اش ،
 آن فضاهایی نیستند که لایق انسان
 باشند ، بدو هویت بخشند و از او
 هویت یابند ●

حاشیه

۱- منظور از فرایند تاریخی ،
 مجموعه عناصر درونی و بیرونی است
 که بر تغییر شکل و استحاله پدیده
 مؤثر می افتد .

۲- CHOAY . FRANCOISE: L URBANISME
 UTOPIES ET REALITES, PARIS, SEUIL,
 1965

KOPP. ANATOLE : CHANGER LA VIE ,
 CHANGER LA VILLE, PARIS , V.G.E.
 1975

۳- سید محسن حبیبی ، تجدید نظر در
 طرح جامع شهر یزد ، مهندسین مشاور
 شهر بد ، تهران ، ۱۳۶۳

۴- سید محسن حبیبی ، طرح احیا
 بافت قدیم کرمان ، جهاد دانشگاهی
 دانشکده هنرهای زیبای ، تهران ،
 ۱۳۶۵

۵- سید محسن حبیبی ، سیر تحول
 مجتمع های زیستی در ایران ، گروه
 شهرسازی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۶۴

۶- BETTELHIME CHARLES :
 PLANIFICATION ET CROISSANCE
 ACER-LEREE PARIS, MASPEROS , 1976
 ۷- HABIBI MOHSEN: RECHERCHE DE LA
 COMPOSITION URBAINE , DE LA VILLE
 " TRADITIONNELLE " A LA VILLE
 " MODERNE", UNI , PARIS VIII 1981

۸- همان مآخذ پیشین

۹- سید محسن حبیبی ، نگاهی بر مسئله
 تمرکز و عدم تمرکز در شهرها ، مجله
 ساختمان ، شماره ۵ تهران ۱۳۶۶

۱۰- مقصود از به کارگیری کلمه
 "مقوله" همهء مفاهیم منطقی و
 پایه ای است که نشانگر خصوصیات
 اساسی ، ابعاد و روابط بسیار عمومی
 بین عناصر واقعی یک پدیده است .
 ۱۱- تجدید نظر در طرح جامع شهر
 یزد ، مآخذ قبلی ..

۱۲- مآخذ قبلی

۱۳- همان ، مآخذ پیشین .

۱۴- مآخذ پیشین و همچنین "طرح احیا"
 بافت قدیم کرمان" ، مآخذ یاد شده .
 ۱۵- همان مآخذ قبلی .

۱۶- گو اینکه ممکن است این مفاهیم
 در محافل دانشگاهی و حرفه ای با
 مضامینی کم و بیش متفاوت روشن
 باشد . ولی در نهادهای اجرایی و
 تصمیم گیری ، ناروشنی های بسیار در
 مورد آنها وجود دارد و این علی رغم
 نزدیک به ۴۳ سال تفکر برنامه ای در
 کشور است .

۱۷- نگاهی بر مسئله تمرکز و عدم
 تمرکز در شهر ، مآخذ یاد شده .

۱۸- HABIBI MOHSEN . OP.CIT

۱۹- گواه بر این امر می توان تراکم
 پیش بینی شده در طرح های جامع شهری
 دانست . تراکم ناخالصی متوسط در
 اغلب این طرحها ، نزدیک به هفتاد
 نفر در هکتار می گردد . که تا
 کمترین حد تراکم شهری (حدود ۱۰۰
 نفر در هکتار فاصله ای بسیار دارد .

۲۰- HABIBI MOHSEN : OP.CIT.

۲۱- RODRIGUES A.J.: URBANISME ET
 REVOLUTION, PARIS, UNIVERSITAIRE ,
 1973. HABIBI , M. : IBDEM.

۸- سید محسن حبیبی ، سیر تحول
مجموعه‌های زیستی در ایران ، جزوه ،
گروه شهرسازی ، دانشگاه تهران ۱۳۶۴
۹- سید محسن حبیبی ، طرح احیاء
بافت قدیم کرمان ، جهاد دانشگاهی
دانشکده هنرهای زیبا ، تهران ۱۳۶۵
۱۰- سید محسن حبیبی ، نگاهی بر
مسئله تمرکز و عدم تمرکز در شهرها ،
مجله ساختمان ، شماره ۵ ، تهران
۱۳۶۶

۳۸- تجدید نظر در طرح جامع یزد ،
ماخذ قبلی و همچنین طرح احیاء بافت
قدیم کرمان ، ماخذ یاد شده .
۳۹- HABIBI M. OP. CIT.
۴۰- IBDEM.
۴۱- مقدمه‌ای بر مسئله شهر ، ماخذ
قبلی
۴۲- CHOAY, F. ET HABIBI, M.: OP. CIT.
منابع و ماخذ مورد استفاده :

۱- BETTELHIME CHARLES :
PLANIFICATION ET CROISSANCE
ACCELEREE, PANIS, MASTEROS, 1976
۲- CHOAY FRANSOISE : L'URBANISME,
UTOPIES ET REALITES, PASIS, SEUIT
1965
۳- KOPP ANATOLE : CHANGER LA VIE ,
CHANGER LA VILLE, PARIS, R.G.E.
1965
۴- RODRIGUES A.J. : URBANISME ET
REVOLUTION, PARIS, UNIVERSITAIRES
1973
۵- HABIBI MOHSEN : RECHERCHE DE
LA COMPOSITION URBAINE, DE LA
VILLE "TRADITIONNELLE" A LA VILLE
"MODERNE", UNI. PARIS VIII, 198/0
۶- سید محسن حبیبی ، مقدمه‌ای بر
مسئله شهر ، مرکز تحقیقات
ساختمان و مسکن ، تهران ۱۳۶۱ .
۷- سید محسن حبیبی ، تجدید نظر در
طرح جامع شهر یزد ، مهندسین مشاور
شهر بر ، تهران ، ۱۳۶۳ .

۲۲- این توسعه برونی با تبعیت از
فرضیه آستانه‌ها سرمایه گذاری
سنگینی برای رسانیدن تاسیسات و
تجهیزات شهری به نقاط پیرامونی را
طلب می‌کند . بدین اعتبار برای
رسانیدن تاسیسات و تجهیزات شهری
به چند واحد مسکونی برون شهری ،
همان سرمایه گذاری را طلب می‌کند
که یک ناحیه پیرامونی برای
دریافت این تجهیزات طلب می‌کند .
۲۳- HABIBI , M. : IBDEM
۲۴- سید محسن حبیبی ، مقدمه‌ای بر
مسئله شهر ، مرکز تحقیقات ساختمان
و مسکن ، تهران ، ۱۳۶۱
۲۵- KOPP , A. : OP. CIT.
۲۶- تجدید نظر در طرح جامع یزد ،
ماخذ قبلی .
۲۷- ماخذ قبلی .
۲۸- RODRIGUES A.J. ET M. HABIBI ,
OP. CIT.
۲۹- مقدمه‌ای بر مسئله شهر ، ماخذ
قبلی .
۳۰- CHOAY F. : OP . CIT.
۳۱- مقدمه‌ای بر مسئله شهر ، ماخذ
قبلی .
۳۲- طرح احیاء بافت قدیم کرمان ،
ماخذ قبلی
۳۳- HABIBI M. : OP. CIT.
۳۴- تجدید نظر در طرح جامع یزد ،
ماخذ قبلی .
۳۵- HABIBI M. : OP. CIT.
۳۶- KOPP A . : OP. CIT.
۳۷- IBDEM.